

پوشاک ایرانیان از آغاز تا امروز

ایرج افشار (سیستانی)



... پس خداوند آدم را از خاک زمین پدید آورد و در بینی اش روح زندگانی دمید؛ خداوند فرمود شایسته نیست آدم تنها بماند، بایستی برای او یار مناسبی به وجود آورم؛ و خداوند یکی از دنده‌های آدم را برداشت و از آن دنده، زنی ساخت و او را پیش آدم آورد، و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و شرمندگی نداشتند. در نگاه چشمان هردو گشوده شد، دانستند که برهنه‌اند، و برگ‌های درخت انجیر را دوخته و از برای خود لنگ ساختند؛ آدم زن خود را حوا نامید، چون او می‌بایست مادر همه زندگان شود. خداوند جامه‌هایی از پوست حیوان تهیه کرد و آدم و همسرش را پوشانید.

«تورات»

انسان برای پی بردن به راز آفرینش و هستی، همواره با نیروی اندیشه در تمامی دوران زندگانی خود تلاش کرده است. همگی این اندیشه‌ها، بنیان‌دانش‌های انسانی و آزمون‌های جهان امروز است.

انسان، از زمانی که از برهنگی شرم کرد، با ساز و برگ ممکن، خود را پوشانید. از برگ درختان انجیر گرفته تا پوستین‌های خدای تورات همه را تا به امروز، مورد بهره‌گیری قرار داد.

بنابراین می‌توان گفت آغاز اندیشه انسان در شناخت به خود، نخست از پیکر شروع شده است و سپس به موضوع‌های روانی و پیوند آن با پیکر، انجامیده است و نگاهداشتن آن در

رویارویی با گرما و سرما، ابتدایی‌ترین اندیشه انسان بوده است. پوشاک انسان، دوران دیگرگون شدن بسیاری را تاکنون پشت سر نهاده و آشکارترین نماد فرهنگی و مهم‌ترین نشانه گروهی است، به گونه‌ای که می‌توان آن را به عنوان یک عامل فرهنگی مؤثر در مسائل مردم‌نگاری و مردم‌شناختی نیز به کار برد، زیرا پوشاک، زبان گویای پیوندهای فرهنگی - زیستی تیره‌ها و گروه‌های انسانی است و بررسی روند دگرگونی و چگونگی آن از دوران باستان تا امروز، بایسته است.^۱

۱- عامل‌های دیگرگونی پوشاک

مهم‌ترین عامل که انسان را به دیگرگون شدن پوشاک واداشت حس زیبا دوستی و زیباشناختی او بوده، اما در کنار این زیبادوستی، آفرینندگی هنری و عامل‌های دیگری نیز وجود داشته، که به برخی از آنها، اشاره می‌شود:

۱-۱- آب و هوا

مهم‌ترین عامل، که در تغییر پوشاک و دگرگونی آن تأثیر داشته، آب و هوا است، زیرا انگیزه پدیدآوردن پوشاک و آفریدن جامه، ناشی از نیاز آدمی به دفاع‌تن خود، در برابر رخ‌دادهای طبیعی، به‌ویژه سرما و گرما بوده است، و می‌توان گفت یکی از عامل‌های مهم پیدایی فرهنگ و آفریده‌ها و نوآوری انسان‌نیز، آب و هوای مساعد است. چنان‌که هم‌اکنون در دل جنگل‌های آفریقا و نواحی حاره تیره‌هایی زندگی می‌کنند که از کوچک‌ترین نشانه‌های تمدن‌بی‌خبرند و دلیل آن، آب و هوای گرم آن نواحی است، و این شرایط آب و هوایی بدن‌ها توانایی اندیشیدن را نداده و پیشرفت چندانی ننموده‌اند و دیرتر به وجود پوشاک پی برده‌اند، چون شرایط آب و هوا آنان را نیازمند پوشاک نکرده است. در نواحی سردسیر درست عکس آن دیده می‌شود، چون انسان‌برای نگهداشتن بدن در برابر سرما، نیاز بیشتری به پوشاک داشته است.

اما انسان‌هایی که در مناطق میانه زندگی می‌کرده‌اند، به دلیل دگرگونی هوا در فصل‌های گوناگون، ناچار بوده‌اند پوشاک ویژه انتخاب کنند و آب و هوای «اوراسیا»^۲ با تغییر گرمی و سردی آن، بی‌گمان عامل مهمی در دیگرگون شدن پوشاک در ایران و میان‌رودان (بین‌النهرین) بوده است.^۳

۲-۱- گونه زیست و پیشه

گونه زیست هر جامعه بر پوشاک ساکنان آن، چندگونه تأثیر کاربردی دارد، نخست اینکه بیشتر مواد اولیه‌ای که در پوشاک بومی و سنتی به کار می‌رود، از فرآورده‌های محلی به دست می‌آید.

دو دیگر کار و پیشه مردم است، که نیاز به پوشاک ویژه‌ای دارد، یعنی پوشاک با کار و یا کار با پوشاک، بایستی هماهنگ باشد. از این رو شیوه زیست نیز، در کیفیت پوشاک مردم و هم در شکل و شمار بریده‌های مورد بهره‌گیری آن، تأثیر می‌گذارد.

۳-۱- پایگاه اجتماعی

همان گونه که گوناگونی پوشاک در حکم نشانه ویژه‌ای برای شناسایی مردمان گوناگون است، جنس، رنگ و شکل پوشاک و زیورها و پیوست‌های آن هم، به پوشنده جامه ارزش اجتماعی ویژه‌ای می‌بخشد.

در پوشاک بانوان، به ویژه توانمندان، به زیبایی‌ها و تزیین‌ها توجه بسیار می‌شود. چنان که بانوان هنرمند با سرانگشتان پدیدآورنده خود، نقش‌های زیبا و دلپذیر بسیاری می‌آفرینند، که نشانگر هوش، نهاد و هنروری آنان است.

در میان مردان نیز پوشاک اهمیت بسیار دارد و جامه نشانگر پایگاه و ارزش اجتماعی آنان است و نه تنها پوشاک، ممکن است بیانگر توانمندی، دیگرگونی ویژه و گروهی از مردم که دارای ویژگی اجتماعی یکسانی هستند باشد، بلکه می‌تواند بیانگر دانش، شغل، و... به شمار آید.^۶ چنان که پشه‌های گوناگون دارای پوشاک گوناگون می‌باشند و پوشاک کاریک تعمیرکار اتومبیل با پوشاک کاریک پزشک متفاوت است و هیچ‌کدام را نمی‌توان به جای دیگری، مورد بهره‌گیری قرار داد، همان گونه که با پوشاک رسمی سلام نمی‌توان به شکار رفت.

امروزه نیز رویدادهای علمی و پژوهشی با استراتژی بررسی علمی و اجتماعی پوشاک ملی، در جهت دستیابی به الگوی مناسب و بررسی زمینه‌ها، بایسته‌ها و خاستگاه‌های پوشش‌های ایرانی، در کشور برگزار می‌شود.^۷

با توجه به عامل‌های بالا، می‌توان گفت پوشاک، همیشه بستگی با شرایط جغرافیایی و آب و هوایی، نگهداری، برتری‌های نژادی و بایستگی تبدیل به احسن برای کارآمد بودن، تهیه می‌شود؛ و سپس گرایش به نمایش دادن، سبب می‌شود که در آن، به عنوان بهترین‌ها، دستکاری کنند و زیباتر، باشکوه‌تر و کامل‌ترش نمایند.

برای ایران بزرگ به دلیل داشتن مناطقی با آب و هوای گوناگون، ایجاب می‌نموده است، که مردمش دارای پوشاک‌گونه‌گون باشند.^۸

پوشاک مردم منطقه پارس هم در گذشته هماهنگ با آب و هوای آن منطقه فراهم شده بوده و با پوشاک مردم ماد، که در منطقه شمالی ایران می‌زیستند تفاوت بسیاری داشته است.^۹ ولی مردم ماد به دلیل سرمای زیست‌بوم خود، ناگزیر از پوشیدن پوشاک مناسب سرما، که با کارهای روزانه‌شان هماهنگی داشته باشند، بودند.^{۱۰}

۲- پوشاک نخستین

برپایه داده‌های باستان‌شناختی، حماسه‌های ملی ایرانیان و نمونه‌های بازمانده، مردم ایران از دوران‌های کهن، به پوشاک و آرایش خود ارجح می‌نهادند و رسیدگی و نوآوری را در پدیدآوردن جامه‌های زیبا و برازنده و زیورهای گوناگون، به کار می‌برده‌اند.

در حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی، استفاده از پوست و موی جانوران برای پوشانیدن تن و بر، به روزگار هوشنگ پیشدادی نسبت داده شده است، ولی آموختن رشتن پشم و تافتن نخ و بافتن پارچه و دوختن جامه، از جمشید جم، شهریار نوآور دوران اساطیری است، که بسیاری از آفریده‌های دیگر نیز بدو نسبت داده شده است.^{۱۱}

دیرین ترین مجسمه انسانی که در فلات ایران پیدا شده، مجسمه کوچکی است از استخوان، که به جای دسته چاقوبه کار می‌رفت و از ۴ هزار و ۲۰۰ پ.م، است و در کاوش‌های سیلک کاشان پیدا شده است. پوشاک این مجسمه منحصر به لنگی است، که به کمر خود بسته است، و روشن می‌دارد که انسان از آن تاریخ، از پوست جانوران بهره‌گیری نمی‌کرده، بلکه از پشم، پارچه‌هایی می‌بافته است و آنها را لنگ‌وار بدون دستکاری و برش، بسیار ساده به دور کمر خود پیچیده است.

در لایه‌های شوش هزاره سوم پ.م، آثار پارچه به دست آمده است و در نقش‌های برجسته کلد و ایلام، هزاره سوم پ.م، سربازانی دیده می‌شوند که پوشاکی از پوست جانوران بر تن دارند.

در تصویر توم‌مان، پادشاه ایلام (۶۵۰ پ.م)، از تخته‌سنگ ایوان نینوا، که در موزه لندن است، پوشاک، تزئین‌های بیشتری به خود گرفته‌اند. در این تصویر کمانداری هستند که قبای آنها تاروی زانو رسیده است و پیرامون آن هلالی گردیده و ریشه‌هایی به دور آن دوخته‌اند و روی آن کمر بند بسته شده و کلاه‌های گرد کنگره‌داری بر سر دارند و نوارهایی مانند میچ پیچ به پای بسته‌اند و دسته دیگر، قبای راسته پوشیده‌اند و کمر بند هم ندارند و دور قبای آنها گل‌دوزی شده است و کلاه‌های شان به شکل مخروط است و چکمه ساق بلندی به پا کرده‌اند.

در شوش، تکه‌هایی از مجسمه‌های کوچک سفالی پیش از تاریخ به دست آمده است، که جنس پوشاک بانوان این مجسمه‌ها، بایستی از پوست گوسفند باشد، و از آن دامن‌های کوتاه و یا پیراهن‌های بلند تمام قد داشته‌اند.

کلاه بانوان نیز یادآور کلاه لرها و بختیاری‌ها در باختر ایران است.^۳

۳- پوشاک پیش از اسلام

پیکر بزرگان ماد که در روی سنگ گورهای شان کنده شده است، دارای کت تنگی هستند که به شکل قبا تا میچ‌پای شان می‌رسد. کلاه از نمذ نرم است، که با کلاه‌های هخامنشی قابل سنجش می‌باشد، لبه بخش بالا برآمدگی دارد و به سوی جلو خم می‌شود و دو گوشه دارد که در زیر چانه به هم می‌رسند.

پوشاک بانوان دوران ماد، عبارت بود از پیراهنی بلند با آستین کوتاه، که پایین دامنش ریشه داشته و روپوشی کوتاه‌تر، چون چادری کوتاه که دامنی نیم‌گرد داشته، می‌پوشیدند. دامن‌هایی تا زانو داشته‌اند. پوششی نیز بر سر خود می‌نهادند که از زیر آن، گیسوان شان نمایان بوده است. بر کمر بانوان، کمر بندی پهن بسته می‌شده است.

هرودوت و استرابون نوشته‌اند که پارس‌ها پوشاک را از مادها (۷۰۸-۵۵۰ پ.م) اقتباس کرده‌اند، شاید کلاه نمذی و قبای آستین دار و کفش‌های پارسی، از مادی‌ها باشد. گزنوفون نیز در مورد پوشاک کوروش، نوشته است:

«کوروش پوشاک مادی را اقتباس کرد و نزدیکان خود را بر آن داشت تا این پوشاک را بپوشند. حسن این پوشاک در آن است که عیب‌ها را می‌پوشاند و اشخاص را بزرگ‌تر و خوشگل‌تر می‌نمایاند.»

کوروش تباری نوک تیز داشت که افسری^{۱۲} آن را احاطه کرده بود، و پوشاک او نیم ارغوانی و نیم سفید بود و یک‌نیم شلواری و ردایی ارغوانی پوشیده بود.»^{۱۳}

دوران هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) آغاز شکفتن هنر و فرهنگ و شکوه تاریخ ایران است. کشورگشایی‌ها، نظم، دادگری، توان و سرمایه، در این روزگار سبب شد که ایرانیان به زندگانی آسوده و شکوهمند دست یابند و جامه‌ها، پارچه‌ها و زیورهای گران‌بها و زیبا بر خود پوشند. بانوان دوران هخامنشی از گونه پوشاک مردان نیز بهره‌گیری می‌کرده‌اند. بر روی فرش پازیریک سیبری زمان هخامنشی بانوانی نقش شده‌اند که پوشاک پرچین مردان ماد و پارس را پوشیده‌اند و چادری کوتاه و نازک با دامن نیم‌گرد بر سردارند و کفش‌های شان نیز همان است، که مردان به پا می‌کرده‌اند.

اختلافی که در میان پوشاک با مردان دیده می‌شود تنها تزیین‌های پیش‌سینه و شکل یقه آن‌هاست، که در برخی زیگزاک می‌باشد.

اشکانیان (۲۵۰ پ.م - ۲۲۴ م) از لحاظ فرهنگ و نمادهای دیگر تمدن، مردمی توانگر بوده، زندگی آنان در شکوه و زیبایی دوستی دست کمی از دوران هخامنشی نداشته است، چرا که چه مرد و چه زن، جامه‌های زیبا، برازنده و باشکوه می‌پوشیده‌اند، و با زیورهای گران‌بها و دارای ارزش هنری، خود را می‌آراسته‌اند.^{۱۴}

اشکانیان پوشاکی همسان پوشاک مادها داشتند. پیراهن از گونه جلو بسته، دامن گرد، نوار دار، زیوردار و قلاب‌دوزی شده در برداشتند. شلوار پارت‌ها از گونه شلوار پرچین و گشاد است. بالاپوش پارت‌ها، مانند بالاپوش مادها بوده و سجاف جلوی آن نیز قلاب‌دوزی می‌شده است.

پوشاک بانوان در زمان اشکانیان، عبارت بوده است از: پیراهن آستین‌دار و بلند پرچین، که دامن آن تاروی زمین‌کشیده می‌شده است و کمربندی از روی آن در زیر سینه می‌بستند. از روی پیراهن بلند، پیراهن دیگری می‌پوشیدند که بلندی آن نسبت به پیراهن اول کمتر بوده و یقه‌ای باز و آستین داشته است. بستن سربندهای گوناگون و استفاده از کلاه‌های مخروطی بلند و طبقه طبقه، که تور یا چادری از بالای آن آویخته می‌شد بسیار کاربرد داشت. بانوان پارچه‌ای را چون شنل از روش شانه‌های خود می‌آویختند و یا از آن مانند چادر بهره‌گیری می‌کردند و گاه آن را مانند آنچه اکنون در میان قاسم‌آبادی‌های گیلان کاربرد دارد، به دور کمر خود می‌بستند.^{۱۵}

فرهنگ ملی ایران در دوران ساسانی با برپا داشتن آیین‌ها و آداب کهن ایرانی، دوباره زنده شد و شیوه زندگانی مردم که اندکی با شیوه‌های بیگانگان در آمیخته بود، رنگ ایرانی به خود گرفت. زندگی آسوده و شکوهمند ایجاد شد و اثر آن در پوشاک مردان و بانوان این دوران که بر روی آثار گوناگون بازمانده است، به خوبی نمایان است.

در این دوران همه قباها به گونه ترک‌دار تهیه می‌شده است. همه قباها و پیراهن‌ها قلاب‌دوزی می‌شده‌اند. شلوار ساسانی‌ها همانند شلوار اشکانی‌ها بوده، ولی ساسانی‌ها آن را بلندتر گرفته و نواری در جلو تیغه ساق، چین‌های آن را جمع می‌کرده و به اندازه پا درمی‌آورده است.

گونه‌ای شلوار ساق بلند تا پشت پا و بسیار فراخ وجود داشته که در مج پا چون دیگر شلوارها جمع نشده است و نمونه آن را تا امروز بختیاری‌ها و ساکنان پیرامون اصفهان در پا دارند.

بالاپوش و ششل نیز در این دوران کاربرد داشته است. نمونه آن بردوش آناهیتای تاق بستان در کرمانشاه ساخته شده و همانند بالاپوش‌های مادی و اشکانی بوده و ششل متنوع بوده است. پوشاک بانوان دوران ساسانی از تنوع بیشتری برخوردار است. گونه‌ای از جامه بانوان، مانند دوران اشکانی، پیراهن بلند و گشاد با آستین‌های بلند و گاه کوتاه، که با بستن بند، چین‌های بسیاری ایجاد می‌کرد، بوده است. برانتهای دامن این پیراهن، پارچه پرچینی افزوده می‌شد، که آن را از پیراهن‌های ساده و بلند اشکانی جدا می‌ساخت.

از روی پیراهن، شال‌ها یا روسری‌هایی بردوش و روی بازوان خود می‌انداختند، که زیبایی بیشتری به پوشاک می‌بخشید و از آن به صورت چادر نیز بهره‌گیری می‌کردند. گاه از روی پیراهن بلند، دامن دولا با چین‌ها و زائده‌های شال مانند که به بالای دامن دوخته شده بود، می‌پوشیدند و زائده‌ها را در خم بانوان خود می‌انداختند، تا دامن دوم را بالاتر از دامن پیراهن نگاه دارد.

این گونه دامن، پوشاک ویژه بانوان دوران ساسانی است و از پارچه‌های نازک دوخته می‌شد و از این رو رنگ و نقش پارچه پیراهن از پشت آن نمایان بود.

با دامن، شلواری مانند شلوار مردانه می‌پوشیدند و نمونه این گونه پیراهن بانوان را بر روی ظرف‌های سیمین ساسانی می‌توان دید.

در این دوران، بانوان بالاپوشی نیز از روی جامه‌های خود می‌پوشیده‌اند که بهترین نمونه آن را در تاق بستان بردوش نقش برجسته آناهیتا می‌توان دید.

در دوران ساسانی پارچه‌بافی پیشرفت بسیار کرده بود و گونه‌های پارچه‌ها و بافته‌های ابریشمی و پشمی و کتانی و پنبه‌ای با طرح‌ها و نقش‌ها و رنگ‌های زیبا در مناطق گوناگون کشور بافته می‌شد و بسیاری از کشورهای آن زمان دریافت پارچه‌های خود، از طرح‌های پارچه‌های ساسانی تقلید و اقتباس می‌کردند.^{۱۸}

۴- دوران اسلامی

پس از آمدن اعراب به سرزمین ایران و پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان، دگرگونی‌های اجتماعی و مذهبی در ایران پیش آمد، ولی تا دو سه سده تاثیر این دگرگونی‌ها در فرهنگ مادی ایرانیان چندان پیدا نبود، زیرا عرب‌ها در این زمینه‌ها چیزی نداشتند که به ایرانیان عرضه نمایند، بلکه می‌توان گفت در این مورد، کار برعکس بود.

بنابراین در زمینه پوشاک مردان و بانوان ایرانی، تغییرات ناگهانی پیش نیامد و سده‌ها مردم ایران از همان پوشاک بومی خود، که با توجه به سرزمین و اقلیم زیست اختلاف‌هایی باهم داشتند، بهره‌گیری می‌کردند و اگر به مرور زمان دگرگونی در آن پیش می‌آمد، تغییر از درون بود، ولی چون از اوایل دوران اسلامی در ایران، آثاری که نشانگر این دگرگونی‌ها باشد، بازمانده است، از این رو پژوهش و بررسی در این زمینه دشوار است.

با این حال می‌توان گفت که تحت تأثیر تعلیمات دینی، در این روزگار، درازای دامن پیراهن بانوان کوتاه‌تر شد. پیراهن‌ها دارای یقه گرد و آستین‌های پرچین و گشاد بود و تزیین‌های برگرد بازوان، مانند بازوبندی دوخته می‌شد، که بیشتر عباراتی به زبان عربی و خط کوفی بر آنها نوشته بود و گاه دور یقه و کناره پوشاک نیز باردیف‌هایی که نوشته‌های کوفی داشت، تزیین می‌یافت.

پارچه‌های این دوران که تا ۴-۵ سده ادامه همان پارچه‌بافی دوران ساسانی بود، مانند آنها بسیار ظریف و نرم با طرح‌های جالب بافته می‌شد که گاهی جمله‌ها و عبارات‌هایی که به خط کوفی تزیینی در لابه لای نقش‌ها بافته می‌شد، به آنها رنگ اسلامی می‌بخشید.^{۱۸}

۵- صفاری تا دیلمی

پوشاک مردم ایران دوران‌های صفاری، سامانی، غزنوی و دیلمی برپایه آثار و مدارک موجود، به شرح زیرند:

۱) کلاه یا سرپوش، که نشانه آشکار آن نوک تیز، شیاردار، بانوار و کناره است، و هم چنین نواری داشتند که مانند اشکانیان، موی سر را در بالای پیشانی جمع می‌کرده‌اند و بی‌گمان کلاه‌های نمدی کوتاه نیم گرد نیز داشته‌اند.

۲) پیراهن، بلند بوده با آستین بلند و نقشی در بازو و دم آستین، و دور دامن دارای کناره تزیینی بوده است.

۳) ارخالق، دارای نقش سردوشی و نقش بازوبند است، یقه و کناره‌های ارخالق دارای کناره می‌باشد و در دو گوشه پایین آن، دوزیور آویخته است.

۴) شلوار، در مچ پا مانند شلوار دوران ساسانی جمع شده است. شلوار دمپا گشاد این دوران‌ها، برپارچه سده ۴ه.ق، وجود دارد.

۵) قبا، آستین کوتاهی داشته که بر روی آستین بلند پیراهن قرار می‌گرفته است.

۶) پای افزار، از گونه نیم ساق بلند و گونه ساق بلند نیز کاربرد داشته است.

۷) کمربند، از گونه چرمی و زیوردار و بدون زیور بوده است.

در این دوران بانوان ایرانی از روی پیراهن، قبایی می‌پوشیدند که چاک آن از میانه باز می‌گردید و با دگمه یا کمربند و شال بسته می‌شد، بهترین نمونه این گونه پوشاک را در گچ‌بری‌هایی که از شهر ری به دست آمده و اکنون در موزه متروپولیتن نگاهداری می‌شود، می‌توان دید.

با سرازیر شدن ترکان آسیای مرکزی و بعدها مغولی، در پوشاک و آرایش سرور بانوان ایران رخنه کرد، ولی این تأثیرچندان نیرومند نبود، که اساس پوشاک بانوان ایران را درهم ریزد و آن را دگرگون سازد.

۶- سلجوقی، تیموری و صفوی

از آثار و مدارک برجای مانده از دوران سلجوقی (سده ۶ و ۷ه.ق) پوشاک مردم این دوران،

چنین بوده است:

۱) قبا، بیشتر از گونه یقه مایل و گاهی از گونه جلو باز بوده است. یقه‌ها و لبه‌ها دارای کناره و گاهی برگردان بوده‌اند که به دوران ساسانی و زمان شاپور می‌رسد. آستین قبا دارای نقش بازویند بوده و دم آستین‌ها دارای کناره بوده است و گاهی نیز دور دامن‌ها کناره‌دار بوده‌اند.

۲) کمر بند، پارچه‌ای با آویز بوده و کمر بندهای آراسته به قلاب و گردی‌هایی بوده است.

۳) بالاپوش، که آستین‌های آن کوتاه بوده است.

۴) شلوار، نیمه گشاد و دمپاتنگ و گاه شلوار دمپا گشاد با کناره می‌پوشیدند.

۵) پای‌افزار، ساق بلند و نیمه ساق بلند بوده است.

۶) سرپوش، شامل کلاه، نوار تزئینی و دستار از گونه نوک تیز و کلاه با کلکی نیم گرد بوده است. همچنین از نوارهای زینتی یا موبند که به دور سر بسته می‌شده و در جلو و بالای پیشانی، گلی به آن نصب می‌گردید و در دوران اشکانی کاربرد داشته، بهره‌گیری می‌شده است.

پوشاک مردم ایران در دوران تیموری (سده ۸ و ۹ ه.ق) به شرح زیر بوده است:

۱) پیراهن زیر، آستین پیراهن مردان بلند، گشاد و نیمه گشاد بوده است.

۲) قبای زیر، آستین بلند داشته و دامن آن هم اندازه قبای رویی تهیه می‌شده است. آستین آن گاهی در مچ دست‌تنگ می‌گردیده و گاهی اندکی گشاد می‌شده است. این قبا گاهی جلو باز و گاهی به گونه یقه مایل از سوی چپ شانه به سوی زیر بغل راست رفته و در پهلو کشیده شده است.

۳) قبای رویی، با آستین بلند و کوتاه و یقه جلو باز و مایل و یقه برگردان و ساده و با سردوشی قلاب‌دوزی شده و با کمر بند قلاب‌دار و شال، دوخته می‌شده است.

۴) بالاپوش یا جبه، با پوست، کناره‌دوزی می‌شده است.

۵) پای‌افزار، ساق بلند، نیم ساق بلند و بدون ساق بوده است.

۶) گونه‌های دستار پیچیده به کلاه و همچنین کلاه‌های ساده کاربرد داشته که جنس آن از پارچه نفاف‌دار و پشم یا نم‌نبوده است.

۷) شلوار، که لیفی و گشاد بوده و دمپای تنگ داشته است و شلوار گشاد بوده که دمپای آن در پای‌افزار نیم ساق بلند قرار داده می‌شده است.

پوشاک دوران صفوی بیشتر با پوشاک دوران ساسانی همانندی دارد، یکپارچگی و مرکزیت یافتن سرزمین ایران در زمان این دودمان و توجه به روش‌ها و آیین‌های ملی و دینی ویژه ایرانی و برآمدن پادشاهان بزرگ و نیرومند، و آبادی و آبادانی ایران زمین و تشکیل دربارهای باشکوه و پیشرفت رشته‌های گوناگون هنرهای ایرانی، از ویژگی‌های این دوران است.

در این دوران، توجه ویژه‌ای به پوشاک و بافتن پارچه‌های زربفت گران‌بها و پدید آوردن و پوشیدن زیورهای گوناگون می‌شده است، که همگی نشانگر هنر ایرانیان در دوران صفوی است.

در سده‌های ۱۰ و ۱۱ ه.ق، در تزئین‌ها و برخی بخش‌های پوشاک، تغییری پیدا شده، ولی اصل ساختمان پوشاک، همچنان برجای مانده و با پوشاک سده‌های گذشته تفاوت چندانی دیده نمی‌شود.

ژان باتیست تاورنیه، جهانگرد فرانسوی، پوشاک مردان ایران را، چنین شناسانده است:

۱) قبا، از زانو به پایین تر می‌آید. پارچه‌اش نازک و لطیف است، اما میانش را با پنبه فتیله‌کشی می‌کنند، ولی در تابستان کمتر پنبه می‌دوزند. آستین آن بلند و تنگ و تا پشت دست می‌رسد، خود قبا هم، از بالاتنه تنگ و چسبیده به بدن است، ولی از کمر به پایین گشاد می‌شود. یک سوی آن با بندی در زیر بغل چپ بسته می‌شود و بر دیگرش از روی آن گذشته در زیر بغل راست بسته می‌شود.

۲) شال، یک شال ابریشمی را که دوسرش با گل و بوته زربفت شده به کمر می‌بندند و روی آن را با شال پشمی کرمان می‌پوشانند. بعضی از بزرگان تا سه شال هم روی یکدیگر می‌پینچند. ۳) رو پیراهن یا پیراهن زیر قبا، یک رو پیراهنی، از پارچه پنبه‌ای گل‌دار می‌پوشند، اما پیراهن‌شان رنگی است.

۴) زیر شلواری: گشاد و بلند است، و تاروی قوزک پا می‌آید و از جلو شکاف ندارد. همین زیر شلواری به جای شلوار هم کاربرد دارد.

۵) سرپوش، دستاری از ابریشم زربفت است، که مانند کدوی گرد پیچیده شده و بالای آن اندکی هموار است و یک سر پارچه آن بیرون آمده و به یک دسته منگوله و ریشه پایان می‌یابد. ۶) نیم تنه، روی قبا نیم تنه چسبانی می‌پوشند که از بالا با دگمه بسته می‌شود و در جلوسینه سه ردیف دگمه دارد. پارچه نیم تنه ماهوت یا زری است و در زمستان، آسترش را با پوست خنزیر یا بره خاکستری می‌پوشانند.^{۳۳}

بانوان دوران صفوی، شلوار و بالاپوش مانند مردان می‌پوشیدند. کفش‌های مرد و زن چرمی و به رنگ‌های گوناگون با جنس سخت و رویه‌های کوتاه است. بانوان خود را با پوشاک گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشانند و چنان‌در این جامه فرو می‌روند، که چشمان‌شان به زحمت دیده می‌شود.^{۳۴}

۷- افشار، زند و قاجار

در دوران نادرشاه افشار و جانشینان او، دگرگونی چشم‌گیری در پوشاک مردان و بانوان ایران پیش نیامد و تنها از زیورها کاسته شد و جامه‌ها به سادگی گرایید. در دوران زند، پوشاک بانوان، گرچه در جلال و شکوه به پای دوران صفوی نمی‌رسید، ولی آثار ظرافت زنانگی به خوبی در آنها نمایان بود.

از ویژگی‌های جامه‌های این دوران، کوتاه شدن دامن پیراهن‌ها و قباها و در نتیجه نمایان شدن ساقه‌های شلوار و پوشیدن پیراهن رواج‌گونه‌ای ارخالق سننوسه‌دار و کلیجه آستین کوتاه بود.

پارچه پیراهن‌ها بیشتر از نخ و ابریشم ظریف انتخاب می‌شد و برخلاف پیراهن زیرین مردان که یقه‌اش از پهلوی گردن باز و بسته می‌شد، دگمه کوچکی بسته می‌شد.

شلوار بانوان، چه گشاد و چه تنگ از پارچه‌های راه‌راه و به گونه خمیده دوخته می‌شد و لبه یا کناره دهانه آن را از پارچه‌هایی به رنگ‌های گوناگون انتخاب می‌کردند.^{۳۵}

پوشاک مردان این دوران، عبارت بودند از:

۱) کلاه از جنس نمد، استوانه‌ای که با کلگی نیم‌گرد بوده و با دستاری از جنس شال‌های

خط دار پوشیده می شده است.

- ۲) پیراهن زیر، قد آن کوتاه و تا کمر بوده و کتانی و نقش دار است.
 - ۳) قبای زیر، گونه معمول آن بر روی سینه دارای یک سه گوشه است و یادآور قبای موجود در موزه مردم شناسی است.
 - ۴) قبای رویی، از گونه آستین کوتاه و آستین بلند بوده است.
 - ۵) شلووار، چون پاچین بانوان، گشاد است.
 - ۶) پای افزار، بدون ساق و بانوک پنجه تیز و پاشنه دار بوده است.^{۳۰}
- پوشاک دوران قاجار (سده ۱۳ ه.ق) همبستگی و نزدیکی با پوشاک دوران زند دارند، و هیچ گونه اختلافی میان پوشاک مردان آن زمان با این دوران نبوده است، جز در کلاه، که در دوران قاجار از گونه پوستی و بلند بوده و کلگی آن از جنس ماهوت رنگی انتخاب می شده، در میانه تامی خورده و کلاه را به صورت نوک تیز درمی آورده است. بقیه پوشاک، همان است که در گذشته معمول بوده، و تنها در زینت ها و برخی موارد جزئی، سلیقه نمایی، بیشتر شده است.^{۳۱}

پی نوشت ها:

۱. کتاب مقدس، سفر پیدایش، آیه ۲ و ۳، ص ۳۰۲.
۲. روزگار غارنشینی.
۳. ضیاءپور، جلیل. پوشاک زنان ایران از کهن ترین زمان، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان ماه ۱۳۴۷، ص ۴.
۴. فروزانفر، فرزاد. بررسی پوشاک مردم سیستان و بلوچستان، تهران، زمستان ۱۳۷۴، ص الف
۵. اوراسیا Eurasia نامی که از دو واژه اروپا و آسیا گرفته شده و به این دو قاره به عنوان یک قاره داده شده است. (جعفری، عباس. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، تهران، انتشارات گیتاشناسی، مرداد ماه ۱۳۷۲، ص ۵۰).
۶. مشیرپور، تحول لباس در ایران، مجله باستان شناسی ایران، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۳۸، ص ۱۲۸
۷. شریعت زاده، سیدعلی اصغر. مجموعه مقالات مردم شناسی ایران، دفتر اول، تهران، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایزنه، ۱۳۷۹، صص ۶۱، ۶۳.
۸. روزنامه کیهان، شماره ۱۸۰۴، ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۳، ص ۱۵.
۹. هم اکنون ساکنان مناطق گوناگون ایران دارای بیش از ۲۰ گونه پوشاک اند.
۱۰. هنوز هم در نواحی جنوبی پارس، هستند مردمی که از لنگی به عنوان دامن، که یادآور دامن های پارسی دوران باستان است، بهره گیری می کنند و از همان جنس هم یک روانداز برای دفاع تن خود از سرما و موارد دیگر بردوش می افکنند.
۱۱. ضیاءپور، جلیل. پوشاک باستان ایرانیان، تهران، انتشارات هنرهای زیبای کشور، فروردین ماه ۱۳۴۳، ص ۱.
۱۲. مقدم، حوری. نگار زن، تهران، انجمن بین المللی زنان در ایران، ۱۳۵۲، ص ۱۱.
۱۳. مشیرپور، همان مجله، ص ۱۲۹، ۱۳۰ و ضیاءپور پوشاک زنان ایران، صص ۳۲ و ۴۰.
۱۴. تیار Tiara که به فارسی همان تارک باشد. برهان قاطع چنین معرفی کرده است: کله سر و فرق سر و میان سر انسان.
۱۵. افسر را برخی به معنی تاج گرفته اند و برخی به مفهوم پارچه ای گرفته اند که به دور تاج یا تیار و تارک (کلاه خود) پیچیده می شده است.
۱۵. ضیاءپور، جلیل. پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان ماه

- ۱۳۴۹، صص ۷۴، ۷۳ و پوشاک زنان ایران، صص ۵۲-۵۸.
۱۶. مقدم، همان کتاب، ص ۱۲-۱۳ و ضیاءپور، پوشاک زنان ایران، صص ۶۳-۶۴.
۱۷. ضیاءپور، همان کتاب، صص ۱۱۷-۱۲۲ و مقدم، همان کتاب، ص ۱۳.
۱۸. مقدم، همان کتاب، ص ۱۴ و ضیاءپور، همان کتاب، صص ۱۲۶-۱۲۷.
۱۹. مقدم، همان کتاب، ص ۱۴.
۲۰. ضیاءپور، همان کتاب، صص ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۶۱، ۲۶۶، ۲۸۳ و مقدم، همان کتاب، ص ۱۵.
۲۱. همان کتاب، صص ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶.
۲۲. مقدم، همان کتاب، ص ۱۵.
۲۳. تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید شیرانی، تهران، کتابخانه سنایی و کتابفروشی تایید اصفهان، ۱۳۶۹، صص ۶۲۲-۶۳۳.
۲۴. شریعت پناهی، سیدحسام‌الدین. اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۳۶.
۲۵. مقدم، همان کتاب، ص ۱۶.
۲۶. ضیاءپور، همان کتاب، صص ۳۸۱-۳۸۵.
۲۷. همان کتاب، ص ۳۸۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی